

مقتطف شماره اول از مجله ۸۳

مترجم قاری عبدالله خان

مدنیت بگدام راه سوق می شود؟

بحران اقتصادی، بواعث و احتمالات اخیر آن

انقلاب صنایع و آثار آن.

پیش ازین محیطی که دران پیشه‌ور کار میکرد بسی دلکشا و مسرت بخش بود، کار خانه عبادت از حجره فراخی بود در میان سرا که روزنی بطرف راه داشت. اوقات کار اگرچه دراز بود لیکن بسرعت میگذشت چه درین بن تسلی مییافت مناظر نوبنوی پیش می شد. بون دوز با خیاط در عین کار سخن از سیاست میزد حوادث را محاکمه می نمود نجار با همسایه یا مامله داری که باو فرمائش میداد فرصت سخن زدن داشت پیشه‌ور پیش از انقلاب صنایع موجود بود خصائص صنایع در فن خود ایجاد میکرد نخست چیزی تصنیف مینمود بعد می ساخت و اصلاح میکرد تا قواره چیز مطابق بتیل او یا بدوق مردم می شد. پیشه‌ور درستکار، مستقل و آزاد بوده ساعتی کار را بسیل خود اندازه و مقرر می نمود حالات حیات را برضایت خود تبدیل میداد بر تمام کثا و حاصل مصنوعات خود بدون شریکی مالک بود.

از وقتی که ماشین کار در مدنیت پیدا شد تغییر بلکه انقلاب بزرگی در حیات پیشه‌ور و مقام اجتماعی او روی داد ماشین بزرگ و لواحق آن از قبیل ماشینهای کوچک عدده بسیاری از پیشه‌ور ها را در يك کار خانه فراهم آورد کار خانه ها وسعت گرفت چه هر قدر حجم ماشین بزرگ باشد همانقدر خرج کم دارد جایگاهی که مناسب کار خانه بود انظار اشخاصی را که میخواستند کارخانه بنا کنند بخود جلب نمود از نتیجه کار خانه ها در بقاع معین مزاحم یکدیگر گشته شهر های صنایع بنای ظهور گذاشت.

اولین نشان انقلاب در حیات کارگرها تغییر اساسی بود که در نظام اجتماعی آنان پیدا شد کارگر ها که جزئی از ملت و پیش از آغاز انقلاب در تعاون و قسمت غم و شادی شریک جامعه بودند پس از حدوث این انقلاب در عوض اختلاط و آمیزش با سائر افراد در محیطهای اجتماع کردند که تأثیرات آن طبقه مخصوصی را از کارگر ها تشکیل داد چنانکه محیط، مصالح، مبول و خصائص آن از بقیه جامعه جدا افتاد.

این اجتماع کارگرها در محیط مخصوص سبب از حدوث حالات پراز خطر اجتماعی گردید تا باعث شکوه و دلنگی حیات ناگوار آنان گردیده و رفته رفته زندگی بر آنان دوزخ شد.

از انقلابات بزرگ وارده بر مدنیت جدید انقلاب کثمتند و صنعتگر است کثمتند که تابع حربی بود؛ مستاجری گردید که در بدل عسکری در آغاز عصر اقطاعی مال میداد. صنعتگر آزاد کارگری شد که اراده اش همه سلب و فدای اراده ماشین گشت. اساسی که در روی آن مدنیت سرمایه داری قائم است روی کار آمد. زمین سرمایه مالک، کثمتند ها بندگان او، آلات سرمایه صاحب کارخانه و کارگرها غلام اویند. آتش حرب نیز در بین طبقات بر افروخت.

احتمالات بحران اقتصادی :-

بحران اقتصاد حاضر زاده دو چیز است که سومی ندارد یکی اهتمام در قوه حربی دیگری غور در کائی. قوه حربی را از اموال خراج و اموال ذخیره چاره نیست چه لازم است خراج فراهم آید و ذخیره شود. صادرات بازار فروش مینخواهد تا همه متاع بفروش برسد. موانع کمرکی از صادرات قوی حمایه کند. عمارت عموی نتیجه همین عوامل بود. لیکن ظاهر ساخت که این عوامل عناصر فنا و ضیاع را نسبت بعناصر بنا و استحکام بیشتر فراهم آورد. مگر تا هنگامی که خرابی عام نشد تا وقتیکه عوامل فنا در احساس مدنیت لرزه درینفکنند و بهلاکت نقدی تهدید نکرد کس برین حقیقت واقف نشد. اکنون در سر تا سر عالم فقر، گر سنگی نیبه از بهر شورش و انقلابهای بزرگ کار فرماست. در مقابل فقر و فاقه محصولات زیاده بر حاجت و اموال کافی برای غنا فراهم است. عالم کنونی مریض فراهم آوری گنج و شاک از کثرت اموال است. لیکن می شود؟ جهد بشر قوتی گرفته حالتی پیدا کند تا از طبیعت جلو گیری نموده برخلاف موجودیتش سوق دهد؟

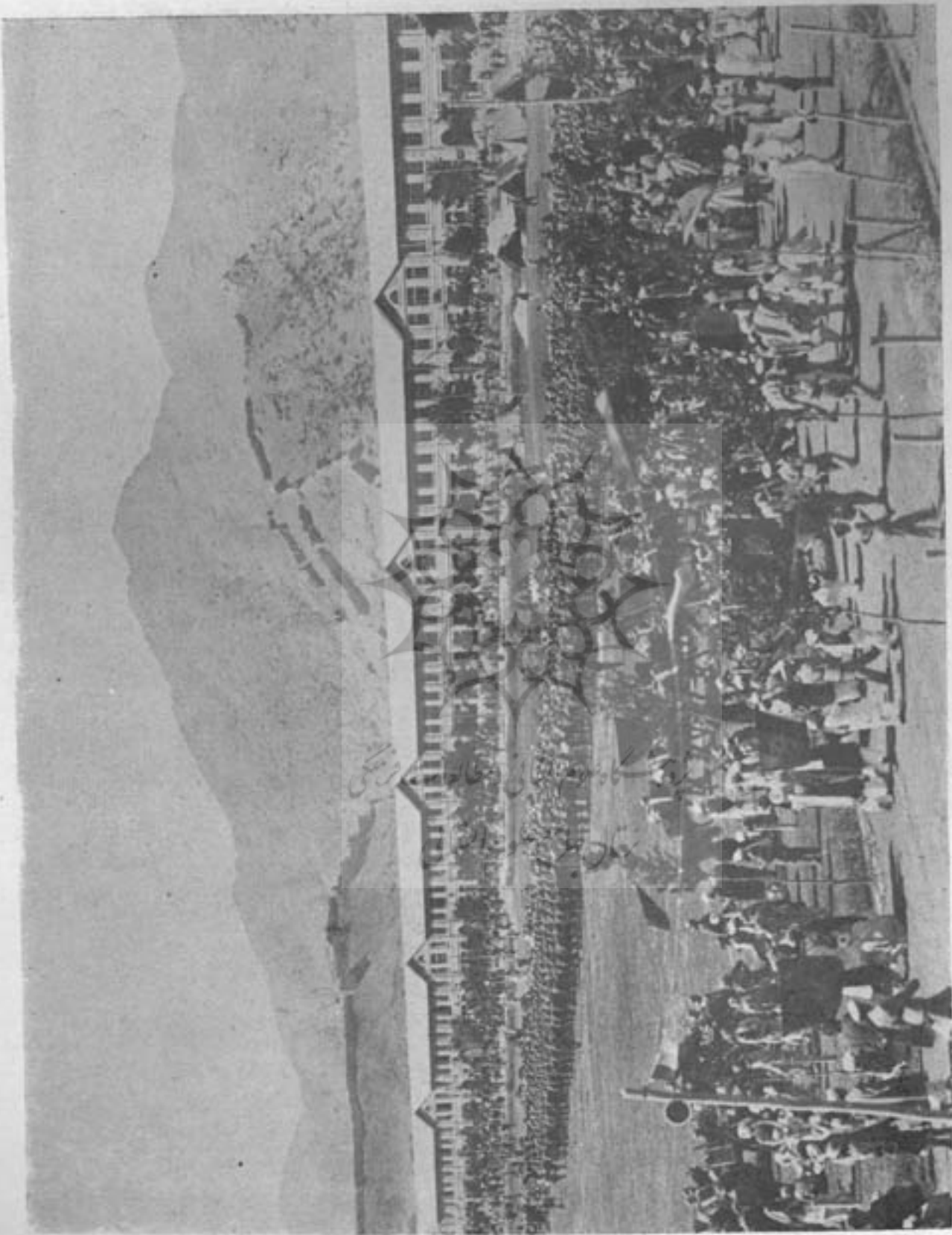
از تناقضات ظاهری در احوال عالم معلوم می شود که جهد بشر عنقریب از ازاله این همه سیأت عاجز می آید. مدنیت صنایع را که بر سرمایه قیام دارد زمانه ایجاد کرده و در ایجادش سیاتی فراهم آورد که ازاله آن دشوار است. چه کثرت بیش از حاجت در برابر فاقه کثمتند گنجینه های کافی در برابر فقر سختی دارد. هیجانها در پرده نیبه جنگهای خونین جوش بزنند. اموال از جیبهای خالی برای معموری خزائن پراز زر و سیم فراهم می آید. چنانکه گفتیم از همه

این تناقضات ظاهر است که جهد بشر عنقریب درمانده نمیتواند حالی را که عوامل اساسی نظام حاضر ممانعت چاره نماید . و این درحقیقت عنصر فساد است که مدنیت حاضر در خلال خود حامل آن کشته و عنقریب مدنیت را با تنهایی کشان کشان می برد که بازگشت هر مدنیت سابق بوده .

از بزرگترین اعتباراتی که رطایب اش برواضعین معاهده صلح لازم بود اعتبارات اقتصادی است . مگر دران سخت اعمال رفت واین اعمال سبب تعجیل خرابی است که مدنیت را برهم زند . چه اولاً درتقدیر عوض دادنها ، ثانیاً در تقدیر ناوان جنگ ناکا درتعیین وسائل برای ادای قروض جنگ مبالغه ها بخرج دادند . ولی واضعین قواعد صلح اقتصادی ابدأ مقدرت امم را بردفع نسیجیدند وندانستند که اقوام میل خروج از طوق حکومت دارند هر قدر حکومت قوی هم باشد . درنتیجه تمام اساس صلح از هم ریخت . ملل ازادای قروض باز ایستاده اعلان افلاس نمودند حتی فرانسه که طلای بیش از اند ازه در خزینه دارد نیز خود را بسر مفلسی زد .

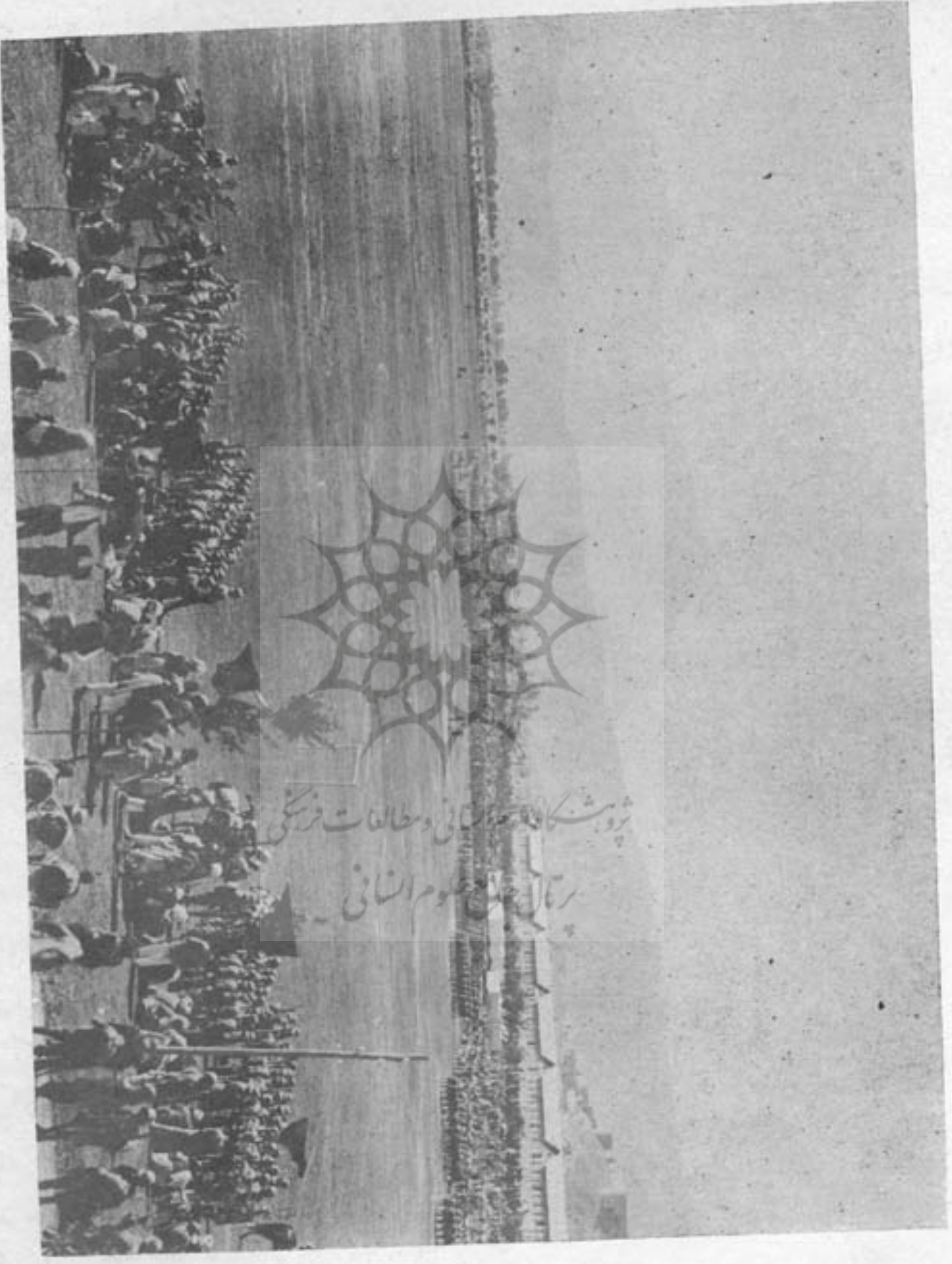
ماقدر که در معاهده صلح ، از اعتبارات اقتصادی فرو گذاشت شد هماقدر بر اعتبارات اتنولوجی (تژادشناسی) برافزود بدون افدک حساب از روابط اقتصادی که امپراطوری هایمنحله را ربط میداد . برعلاوه معاهده صلح بمجمعیتهای انوارسی که جمعیتهای سیاسی جدید ازان وجود گرفت توجه نموده استقلال کامل سیاسی به آنها بخشید و از امپراطوریهای منحله اش مجزا ساخت . ولی از استقلال اقتصادی اینها ضمانت نتوانست و ضرور بود که از ضمانت عاجز آید ، گوئی دولتهای سیاست مداری ایجاد کرده که حقایق اقتصادی ابدأ ندارند . بدینجهت بر خطا های نخستین که در موازنه اعتبارات اقتصادی رفت ، تازه خطای دیگری بر افزود و گزیر ازان هم نداشت چه توجهش بتطبیق قوانین انجمن بین المللی در اروپا بود . این جمعیتها یا دولت های سیاست مداربکار آغاز نمودند تا استقلال اقتصادی خویش را محقق سازند . در اموال خراجها غور و در موانع گمرکی برای حمایه از امتعه صنایع خود توجه فرمودند ازین جهت بازارها مسدود ، راه های تجارت از حیث داد و ستد خفه گردید این اسباب در استحکام بحران بر افزود . مدنیت را احوال غیر طبیعی از ششجهت فرا گرفت چنانکه بدون جنگ و جدال باید حالت نوبی اختیار کند .

بر علاوه از علام این احوال چنین آشکار است که سرچشمه زلال حیات در مدنیت حاضر خشکیده باید مدنیت از روح تازه غذا یافته بوجود نوبی تکون پذیرد بناپس صورت دیگری



از مناظر جشن استقلال، و رسم گذشت مسکری

منظره رسم گنبدت مسکری با مسجد ازناتلر و کابهای جدید درجهن و بالاحصار



پرویش کالای مسکری و مخالفت فرنگی
بر تامل علی عموم انسانی

گیرد . ما دیدیم که کارخانه مستقل چگونه بکارخانه غیر مستقل بدل گشت . کارخانه ها چنان تکون پذیرفته شهر های صناعی گردید چنانکه تعاون اساس حیانش بود . تاسیس مدنیت صناعیه ، احتیاج را نیازها و تعاون را در بین منتج و مستهلك چگونه پیدا کرد . اکنون مدنیت سرمایه داری بحالتی که نخست بران قیام داشت عود میکند بدولتی مستقل باستقلال اقتصادی رجوع می نماید . گوئی میخواهد کارخانه مستقل پیش از قیام عهد آلات را دولتی سازد مستقل که تنافس حیات اساسش باشد نه تعاون ، امتناع بر آزادی تجارت کار فرمائی نماید نه عمل بر تعاون تجارتنی و ازین سخن ظاهر است که صورت مدنیت حاضر که بر سرمایه قیام دارد چنان تجبر پذیرفته که نرمی و ملائمتی نخستین را (که در وا کردن بازارها و توزیع ثروت های متناسب با مصنوعات صادره) مبنی بر تعاون بود و از انجمله استهلاك مصنوعات سهولتی داشت باخته . از بسجه صدای شورش بلکه شورشهایی که حتماً واقع شدنی است از ملل بلندی شود . لیکن تنقیح مدنیت با امکان تدارک از سیات عصر صادرات صناعی بروجهی تازه سرو صورتی میگيردم در هنگامیکه نظام مدنیت در روی این شورشها قائم و در طی خود عناصر فسادى داشته که در بطلان انشای مدنیت میکوشد چنانکه عناصر فسادى که نظام حاضر باعث آنت تمدن ما را از هم می ویزد . بلی تنقیح مدنیت سنت اجتماع بوده اصلا تبدیل شدن نیست .

بهران روحی :

در عصر های انتقال که عوامل متکوئه قدیمه عاده دران ظهور میکند امم را بحرانهای نفس عمیق الاثری فرا میگيرد . در خلال آقرونی که دیانت های بزرگ نشات کرد بحرانهای روحی با بزرگترین مظاهر خود ظهور یافت . عالم بت پرستی پیش از ظهور دین موسوی بیک بحران روحی دچار گشت و پیش از ظهور دین عیسوی به بحران دیگری گرفتار آمد . عالم نصرانیت را پیش از ظهور دیانت اسلامی بحران شدید روحی فرا گرفت . اگر باور اوراق تاریخ در نگریم پیش از ظهور هر انقلابی اینچنین يك حال می یابیم . جنگهای صلیبی نتیجه یکی از ان بحرانهای روحی بود که بدون کدام باعث حقیقی گلوی امم را فشار داد . مورخین بواعث مباشرت را استاد گرفته و آنرا علة حوادث بزرگ در تاریخ میدانند و بدینجهته می نازند در صورتی که غور در بواعث خبلی عمیق بوده بحنی درست پامقدمات و نتائج صحیح میخواهد که ثباتش بمثابة ثبات نتائج علمی باشد و چنین بحث مشکل است بر علاوه کتون عالم متمدنه یکی

از ان بخرانهای روحی گرفتار و بلوغ آن مشکل که نظام اجتماعی از انقلاب رهائی یابد . خطرش بنا بر اقتضای احوال اندک باشد یا بزرگ انقلاب آمدنی است .

از مظاهر بخران روحی که مدنیت حاضر بلکه مدنیت صادرات صناعی را تهدید میکند شعور عمیق طبقات مختلفه است امروز هر طبقه متناهی درجه می فهمد که نصیبش از سعادت هیچ نیست . سرمایه دار از مشاغل و متاعب بسیار دلتنک و چون ضمیرش واشکافی ، خواهی دید بیچاره بتمناست اگر حیات اندک فراغی باو بخشد یاد در بین او و متاعب حائلی پیدا شود تا اندک سعادت در یابد . حال فرد از یقین است و چون بهیئت اجتماعی طبقه توانگران و انگری طبقه خواهی دید مشترک در مصالح که باذک و زحمت در راه فراهم آوری و ذخیره نبوی بدون انقطاع جان میکنند گوئی دسته های لشکر ند در میدان حرب که اگر یکی از آنها یکقدم باز ماند پامال سم ستوران گردد کوشش می نماید کار میکند شب و روز خواب ندارد . چرا ؟ تا توان همپائی را با پیشقدمان در شبخون بر بقیه طبقات پیدا کرده آن مقدار مایه که ضامن بقایش در ناحیه مخصوصی از مراتب نظام اجتماعی گردد برباید . مال را وسیله اعتلا نداشته گمان کند که همان ناحیه نصیب دنیا بهره حیات اوست .

طبقه کارگر که واقعا بنده و قولاً آزادند معتقدند که در بین آنها و سعادت ؛ طبقه اول حائل و عقبه است مانع راه های حیات در صورتیکه لازم است حیات انسانی ممنوع ازین راه نباشد . این گروه بطبعیت مقام در نظام اجتماع لشکر تعرض و گروه نخستین لشکر دفاعند . نیز گروه کارگر معتقدند که در سرمایه ها و ثمرات عالم مانند گروهی که راه های تمتع را از شش جهت بر روی آنان بسته اند علی السویه حق دارند . بنابراین بهاداری توانگران طوری نگرانند که گویا سهم و حصه است از مال خود شان و باید بر همه قسمت شد . مبدأ ملکیت را هم سرمایه دارها و ملک دارها وضع نمود ، و آن را ببنای قانون مقدس دانند چه سرمایه دارهاست که از بهره قانون وضع میکنند در صورتیکه مبدأ ملکیت و سرمایه داری مواجبه است غیر مشروع که ثمن جوین خود را بآن عزیز ساخته جز سودی هر چه در دست نهدستان باشد می ستانند . از همین ملکیت و سرمایه و اموال فراهم آمده دول عظمی اساس حربی را برپا ساخت انتهای جهد و کوشش بر کشتند و کارگر مباح شمرد تا محصولات فنون و دست رنج آنان را فرو برند بلکه خود شان را لقمه آتش سازند چرا ؟ از بهره دفاع از ملکیت و سرمایه که بجز نام مسایش را نمیدانند ،

این حالت فکری سخت ترین بحران روسی را پیدا کرده اساس مدنیت جدید را بتزلزل می اندازد .

بر علاوه در بین سیاسیون و توانگران هم موامره بوده هر يك دیگری را مسخر مشتیات خود می سازد . سیاسیون مالدارها را بتفوذ مالدار ها و سیاسیون را باموال در حکومتها و سیاست عالم تسخیر میکنند . چه سیاست حسنه ، بقول سیاسی فرانسوی ، مالیت خوب میخواهد . مال هم محتاج بقوتی است که از مکیده تپیدستان حفاظتش کند پس بحکم ظرف اجتماع مؤامره در بین سیاسیون و مالدار ها ضرورست لیکن این مؤامرات یا همه فضاغ خود بر علیه افرادی طبعاً توجه دارد که نه مالدارند نه دارای تفوذ در سیاست عالم یا تدبیر شئون دول . ازینجهت مالدار ها و سیاسیون دست محرك و بقیه مردم آلات برنده در سختیهای کار زار کشته اند

این کیفیت طبعاً موجب هیجان سخت و سوزان روسی است که بالضرور از اثر آن مردم حس میکنند اگر اساس مدنیت فعلاً فاسد نباشد اقل سربایت فساد دران بحدی خواهد رسید که مقتضی عملیات جراحی گردد ببرد ، بخیه زند قطع کند و صل نماید طریق تمهید آن نیز جز هیجانهای پر شور و شرو خود سربهای آگاه دیگر چه خواهد بود ؟

بر علاوه امروز مردم بر الفغانی که - سیاسیون آنرا ذریعه تاثیر در عموم برای تفوذ اغراض پنهانی خود ساخته اند اعتمادی ندارند . اگر مردم در ماضی قریب چندان ماهیت آنرا نمی شناختند مگر تجربه های ربع قرن بیستم مردم را دارای شعور عمیق ساخته میداند که این الفاظ خیالیات محض و دایمی است گسترده برای شکار عموم از طریق تاثیر در مشاعر و سرگشتگی آنان بهمین الفاظ که اصلاً معنی فعلی نداشته چه سیاسیون این الفاظ را بزبان بسیار میگویند و بحقیقتش ایمان ندارند . امروز الفاظ شرف وطنی ، مجد ، فوقیت فلان دولت بر سائر دول از قیمت افتاده و اگر قیمتی دارد باندازه سخنان نجان است که در صفحات جرائد برای رواج متاع خویش اعلان میکنند . گویا مثال مردم درخصوص به بت پرستی مانند است که هزاران سال بتی را بامید آمرزش پرستش کند و چون بمیرد فرشته عذاب مجهنتش دراندازد . آری صدمه بقدر ایمان ، افافه بقدر خواب درازی است که مردم زمام خود را بدست فرصت جوین بامهارت دادند و آنها توانستند که حکم بموامره با جمیع اطراف آن بنمایند . لیکن عاقبت از حماقت و طمعی با حدات هیجان روسی که بدلها جوش میزند خواهند رسید .

هنوز این حالت را حالتی فضیح تر از پی و عبارتست از فساد فکر در الفاظ مثالیات انلاق

از بس که سیاسیون کذب، نفاق خدعه فریب، خیانت را درین عصر رواج دادند اینها طبیعت عالم شده است . مردم قدم بقدم سیاسیون گذاشتند . امروز در وفکو بصدق مشهور است اما در جماعتی که جز دروغ نمیدانند بنده گریز پاره آزاد میخوانند ؟ که جماعتی که به بندگی بسر برده اند . منافق فریبی را مرد مستقیم الفکر میدانند اما جماعتی که بنفاق و فریب یکدیگر خو کرده اند . خیانت پیشه امانت کار است در جماعتی که خیانت و ضلال را مقدس می شمارند .

مردم پیش نیکبخت بودند خوابهای شیرین شیرین میدیدند خوابهای میدیدند که در عالم چیزهای خوب خوب بسیار است که بعضی را صدق بعضی را حق بعضی را حقیقت ، بعضی را شرف مینامند .

گر قلم اینچیزها همه خواب و خیال بوده لیکن در نفوس رتبه مسلمات واقعی داشته و مردم بدان گرویده بودند . بلی اگر چیزهای باطلی هم بوده باز مؤمن به مردم بودند . لیکن امروز باین مومن به چه که در ذات حقائق حیات شک و ریب دارند در حق و در صدق در حریت در همه شک دارند . تنها همین شک در حدوث هیجان روحی کافی است اما چه هیجان هیجانی اگر خواهد در اساس مدنیت حاضر سنگ و خشی باقی نگذارد .

این است بعضی آثار مرتب بر قیام وجه اقتصادی در امور مدنیت با مقتضیاتش از قبیل مال ، ملکیت و سیاست که همه را شرح دادیم . نمیدانیم مدنیت بکدام جاده سوق داده میشود ؟

اسماعیل مظهر

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال حل مع علوم انسانی

